



متن پیاده شده سلسله همایش های جریان شناسی تاریخ معاصر

استاد شمس الدین رحمانی

موضوع: جریان فراماسونری و نقش آن در تاریخ معاصر ایران

مکان: قم - مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)

مورخ ۹۰/۱۲/۱۸

مؤسسه فرهنگی و لاء منتظر (عج)
معاونت آموزش

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موضوع فراماسون به غلط بین آنهایی که رواج دارد یک مسئله ی صرفا سیاسی است آن هم حول یک عده ای که به اسم فراماسون معروف هستند مثل تقی زاده و با این نگاه به آن نگریسته می شود، در این سلسله همایش هم که شما با موضوع جریانشناسی تاریخ معاصر ایران سر و کار دارید این آدم ها زیاد هستند همه شان آدم های خائنی که ابزاری برای قرار دادهای استعماریه بسیار خطرناک و زشتی کهبرایران تحمیل شد بودند اما اینطور نیست قصه بسیار وسیع تر است یعنی در جنبه های فرهنگی فراماسونها کارهایی کردند که وقتی بعضی از آنها به ذهنم می آید تعجب میکنم که چنین چیزهایی هم در کار بوده است، البته بخش سیاسی قضیه ازبخش فرهنگی کار جدا است یک شخصی مثل محمد علی فروغی (من این آدم را در همه جا و همیشه مثال می زنم برای اینکه واقعا باید خیلی کار کرد) اولاً یهودی الاصل است ثانيا فراماسون واستاد اعظم فراماسونری است و رئیس لژیوناری ایران، کسی است که دانشگاه تهران را او تاسیس و برنامه ریزی کرد، موسسه ی وعظ الخطابه را بجای حوزه های علمیهپهراه انداخت، در زمان رضاه شاه او نخست وزیر بود، کتاب فلسفه اروپا را نوشت که هنوز خیلی ها این کتاب را می خوانند با اینکه اگر بخواییم با فلسفه ی اروپا آشنا بشویم نوشته های متعددی موجود هست؛ همین آدم آمده است از خیام ۵۲ رباعی انتخاب کرد البته آن اشعاری که با اندیشه های کابالاییبیشتر همخوانی داشت، شهید مطهری می گویند اینها اصلا برای خیام نیست و بعضی ها هم اعتقاد دارند خیام دو نفری بودند که یکسری شعر می گفتند و به اسم خیام جا می زدند، به هر حال فروغی دیوان سعدی را هم تصحیح وچاپ کرده است برای اینکه سعدی در شعرهایش راجع به آدمیت حرف می زند، فراماسون ها آدمیت را ترجمه ی کلمه ی اگامیز کردند در حالی که اینها با هم فرق دارد؛ این فرهنگی که ما الان به اسم فرهنگ ایرانی داریم و یک جاهایی احساس می کنیم که این با اندیشه و فرهنگ دینی مغایر است کار این فراماسون ها است، قبل از مشروطیت تا امروز بعد از انقلاب هم هنوز مشغول کار هستند، چنین مجموعه ای که مخفیانه کارش را با قدرت دارد انجام میدهد در سراسر دنیا حدود ۸ میلیون عضو دارد که نزدیک ۵ میلیونش در آمریکاست، رئیس جمهورهای آمریکا از جورج واشنگتن تا همین آقای اوباما اکثرشان فراماسون هستند، اوباما وقتی که آمده بود سایت ها با طرز لباس پوشیدن و دست دادنش نشان دادند او هم فراماسون است، بوش هم فراماسون است عکس هایش در سایت های خود آمریکاییها هم هست.

یک کتابی چند سال پیش چاپ و ترجمه شد از یک کتاب انگلیسی به نام "طلسم گم شده" آنجا توضیح می دهد که تمام این کاخ سفید آمریکا با مجموعه ی اطرافش و یک درصد بزرگی از واشنگتن کار و ساخت فراماسون ها است که عموما خبر ندارند، خوب چنین تشکیلاتی را واقعا باید وقت گذاشت و مطالعه کرد ولی متاسفانه خیلی دنبالش نیستیم، الان اگر کسی بگوید در کدام دانشگاه در مورد فراماسون مثلا دو واحد حرف زدند، تحقیق کردند، یک پایان نامه ای نوشته شده باشد چنین جایی نیست و این خیلی مسئله است. یک عده که نشسته اند و می گویند فراماسون ها گروهی بودند که کارهایی انجام دادند والان تمام شده این خبرها نیست؛ یک خانمی به نام منصوره اتحادیه در برنامه ای تلویزیونی آمد و کتابش را راجع به حسین آعلا استاد اعلم درجه ۳۳ فراماسونیم معرفی کرد کسیکه اولین نفر از سیاست مدارها بود کهدر مقام وزیر خارجه،

اسرائیل را به رسمیت شناخت و به مسئول اسرائیلی نامه فدایت شوم نوشت که اسنادش هست. دکتر محمود هومن که چند سال پیش مُرد استاد اعظم فراماسونری بود و کتاب درس گفتارهایش را یکی از آقایون که آآن زنده است به اسم محقق چون شاگرد او بوده است ترجمه ، چاپ و منتشر کرده است، کتاب قطور به نام درس گفتارهای فلسفی دکتر محمود هومن.

ما گرفتار فراماسونری هستیم چون یک وقت گروه هایی هستند که خیلی هم تاخت و تاز کردند اما مهم نیستند مثل اسماعیلیه، از این فرقه ها چقدر بوده است. در دوره ی پهلوی از پیدا کردن رضا شاه ، اردشیرجی پدر شاپورجی این دو از پارسیان ایرانی الاصل ساکن هند هستند مامورهای عالی رتبه ی انگلیس که قبل از رضا شاه از هند بهایران آمدند ،همیناردرشیرجیمنزل پدرعینالملک هویدامی رود به او می گوید یک آدم رشید و گردن کلفت می خواهیم که بتواند مدیریت کند و ضمنا شیعه هم نباشد اینها سند دارد(نمونه ای از کتاب هایی که سند چاپ کرده است را می گوید؟)عنوان برادران رشیدی است و در کتاب درباره ی هویدا و خاطرات فردوست هم به این اشاره می کند؛ بعد او هم میرود رضا پهلوی را پیدا می کند و رضا شاه هم شروع به کارمی کند، اول مثلا یک سرهنگ وتیربارچی است بعد کم کم رشد می کند و سردار سپاه و رضا شاهی شود. از ابتدارضاه شاه تا آخر پهلوی دوم و پیروزی انقلاب سه گروه این مملکت را می گرداندند ۱. یهودی ها ۲. بهایی ها ۳. فراماسون ها که این دو تا هم عینا کار یهودی ها را انجام می دادند یعنی این مملکت به طور کامل در اختیار یهودی ها و صهیونیست ها بود، ما این ها را واقعا باید بشناسیم اینکه رهبر تاکید می کنند که این چیزها را دنبال کنید و بدانید وقتی می خوانیم می فهمیم قصه اصلا این حرفها نیست، ما انقلابهای زیادیدر دنیا دیدیم رفته و پیروز شده است مثلا جدیداش چاوز است بعد هم خیال کنیم این هم یکی مثل بقیه است، این طور نیست وقتی تاریخ ۵۰۰ ساله ی دنیا را بررسی می کنیم از زمانی که پروتانیسمدر اروپا درست شد دقیقا یهودی ها ی ثروتمند به اضافه ی بقیه ی افرادشاتا امروز کار کردند تا روی یک دلاری بنویسند نظم نوین جهانی، نظم جهانی را این بوش و باباش درست نکرد بلکه برنامه ای بود که بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد. دریک دلاری های سال ۵۰ این عبارت نظم نوین جهانی هست یعنی نظمی که در آن ثروتمندان یهودی آمریکایی حاکم بر دنیا می شوند کتابش هم به همین نام "نظم نوین جهانی" چند سال پیش چاپ شد.

انقلاب اسلامی ایران این بساط را به همزد که حالا این آدم های از کار افتاده روز به روز طرحشان را عوض می کنند و بعد می بینیم عکس العمل شهرهای مختلف حالا کشورهای اسلامی هیچ در آمریکا نگاه ها و شعارها تغییر میکنند اینطور اگر نگاه کنیم صحنه واقعا خیلی عوض می شود آنوقت ارزش و معنایکار را می دانیم و مسئولیتیمان به شکل دیگری در می آید که هر یک از ما به خصوص جوانان را عرض می کنم هر نفریاید به اندازه ی صد نفر کار کند و این برای هر شخصی یک وظیفه ی ملی و جهانی است.هدف فراماسونری مثل هدف بهایی ها و یهودی ها انهدام اسلام است اسلام به معنی آن دین عظیم جهانی که همه ی انبیاء مسلمان هستند و از حضرت آدم تا خاتم تسلیم امر خدایند که در مقابل تسلیم شدن به امر شیطان است، این دو خط از روز اول با هابیل و قابیل وجود عینی پیدا کرد و تا امروز هست مشخصا یک طرف اسلام نابی است که امام (ره) می گفت و یک طرف آمریکا و صهیونیست ها؛در فرهنگ اروپایی کلمه ی من اصل و اساس است به طوری که همین

فروغی در کتابش می گوید فرهنگ اروپایی در دوران مدرن از دکارت شروع می شود چرا از دکارت؟ برای اینکه دکارت محور حرفش این جمله است: من فکر میکنم پس هستم اولاً فقط من، نه خدا نه حق و نه حقیقت، شوپنهاور اصلاً فلسفه اش را بر اساس من می گذارد، نیچه می گوید من برتر، اندیشه ی اوبانیسم یعنی انسان به جای خدا، اگزیسیالیسم یعنی انسان درست مثل خدا و خدایی درکار نیست یا می گویند خدا و وحی همه اش حرف، خرافات و برای دوره ی جاهلی است الان فقط بشر است آن هم بشر پیشرفته، ما هر کاری دلمان خواست می کنیم؛ حالا کارهایی کرده اند و یک مقدار هم فیلم ساختند، یک دنیای تخیلی تکنولوژی مثلاً سفینه های خیلی بزرگ درست کردند و در آسمان و کرات هر کاری می خواهند انجام می دهند از این چیزهایی که تخیل را نشان می دهند و یک ایده آلی است که به آنجا میرسیم این تصورات بر اساس عبارتی از تورات است، در تورات یکی از کتاب ها به نام اشعای نبی، فصل دوم آن مشخصاً می گوید در آخرالزمان همه ی دین ها از بین می رود و دین ما که دین حق است بر همه ی دنیا ساطری شود و صلح برقرار میکند و بعد جنگ های آرگامادون انجام می شود، ۳۰۰ سال پیش فراماسون ها شروع کردند مقدمات این اندیشه را فراهم کنند؛ من حالا چند تا عنصر فراماسونری را از همین ۳۰۰ سال پیش خدمتون عرض می کنم ببینید در دنیای ما بین حرف ها و فرهنگ و چیزهایی مثل فیلم و خبر که نشان می دهند چطور هر روز به ما تلقین می کنند، سال ۱۷۱۷ یک کشیک فرانسوی یهودیالاصل پروتستان به نام توفیلدز اگولیه این فراماسونری بزرگ لندن را درست کرد البته برایش یک سابقه ی طولانی هم درست کردند گفتند حضرت سلیمان فراماسون بوده است، انبیاء فراماسون بوده اند و خیلی ها فراماسون بوده اند؛ اما آن تشکیلات سیاسی که به آن شکل کار کرد از سال ۱۷۱۷ حدوداً ۳۰۰ سال پیش شکل گرفت اولاً گفتند که عضو خودش می تواند داخل فراماسونری برود بلکه این تشکیلات فراماسونری است که اعلام می کند در یک جامعه آدم های برجسته و قدرتمند و با نفوذ چه کسانی هستند این افراد را می آوردند عضو می کنند و این عضو برایشان کار می کند البته مزدش را هم می دهند، با یک تشکیلاتی که ۸ میلیون عضو دارد یک فرد فراماسون در هر جایی از دنیا که برود می رود در آن لژ های مختلف ارتباط برقرار می کند و کارش خیلی سریع و راحت راه می افتد. بنابراین وقتی که یک نفر عضو جدید نیست و وارد فراماسونری می شود ۲ تعهد از او می گیرند ۱. باید اسرار را در حد جان حفظ کند ۲. اطاعت محض از بالا دستی.

از همان اول به این آدم شاگرد می گویند. کمی که پیشرفت کرد یک گروه بالاتری رود و درجه ی دوم میشود بیشتر که جلو رفتاستاد می شود؛ می گویند از این اعضای فراماسونری بیش از ۸۰ درصدش در همین درجه اند اما کسی که می خواهد از این درجه ۳ بالاتر برود باید امتحانات را داده و جلب اعتماد کامل کرده باشد تا برسد به درجات ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰... تا اینکه آخرش به استاد درجه ی ۳۳ فراماسونری برسد. مثلاً در ایران حدود ۱۰-۱۵ نفر را می گویند استاد درجه ۳۳ هستند مثل تقی زاده و شریف امامی و... همین ها را ما می بینیم که چه مقاماتی و قدرت و نفوذی در مملکت دارند. پس اولاً باید حفظ اسرار کند و اگر نکند تا جرمش زیاد شد او را می کشند ثانیاً هر ماسونی از درجه ی بالایی اش کاملاً باید اطاعت کند و یک چیز دیگری هم کنارش می گذارند می گویند که ماسون ها ۳ تا مبنای فکری دارند ۱. فلسفی فکر کند یعنی با استدلال و منطق خصوصاً با همان شکلی که دکارت کار کرد شما ببینید اولین و مهم ترین بحث در

فلسفه وجود خدا و ماوراءالطبیعه است و ماسون ها درباره ی این چیزها هم بحث می کنند خصوصا راجع به خدا بعضی هاشون هم این را می دانند که انسان بدون خدا نمی تواند زندگی کند، یک دوره هایی می گفتند خدا نیست اما بعدها گفتند نه خدا هست و باید باشد یک تعریف دیگری هم کردند که عرض می کنم این ها می گویند چون در اعضايمان يهودی ، مسیحی ، مسلمان و زرتشتی هست ممکن است با همدر لژ و تشکیلات اختلاف پیدا کنند پس ما دیگر با انبیاء کاری نداریموسر و کار ما با خدای بدون پیامبراست. خوب این خدا به چه دردی می خورد؟ چطور بفهمم که این خدا چه چیزها من می خواهد؟ نکته ی دومشان این است که می گویند فلسفی فکر کنید و در رفتار اخلاقی و انسانی عمل کنید، انسانی و اخلاقی یعنی چه؟ از کجا بفهمم حرکتی اخلاقی و انسانی هست؟ می گویند رأی اکثریت؛ جامعه ی مدنی که می گویند از زیر دست ماسون ها در آمده است، وقتی خدا و وحی و پیامبر نیست که به من بگوید کار درست چه هست راهش هم همین است که آدم ها دور هم بنشینند، مایک فائده بزرگی برای ماسون ها داریم آن هم این است که ماسون ها وقتی دیدند که در یک جمعیتی خانم ها از آقایون جدا می شوند و آقایون مثلا ریش می گذارند، نماز جماعت می خوانند خانم ها حجاب دارند این ها هم با اکثریت هستند و می گویند ما هم هستیم همین آقا شب می رود در یک محفل دیگری که آنجا اکثریت شراب می خورند و زن و مرد مخلوط اند و رقص و بساط است اینجا هم با اکثریت هستند، بحث نفاق که می گوئیم همینجاست او می گوید با این جمعیتی که اکثریت هستند همراهی می کنیم خیلی منطقی خیلی خوب خیلی شیرین و به این معنا اخلاقی رفتار کردند؛ اول فلسفی فکر کند دوم اخلاقی رفتار کند سوم دنبال پیشرفت و ترقی باشد، پیشرفت و ترقی به آن معنی که تکنولوژی اش تقویت شود یعنی الان تا می گوئیم کشوری پیشرفته است یاد آمریکا، سوئد یا مثلا کشور ژاپن می افتیم این می شود کشور پیشرفته اگر کسی اینطوری اندیشه کند بهترین خوراک برای آمریکا ، انگلیس و کشور های غربی است به چنین فردی می گویند آدم آزاده است، صبر دارد خیلی تعصب ندارد بعد به مسلمانان می گویند که شما تعصب دارید و اوایل انقلاب بنیادگرا می گفتند یعنی اینها سر یک چیزهایی خیلی تعصب به خرج می دهند، یک شعاری فراماسون ها دارند: آزادی برابری برادری؛ درباره این مجموعه آزادی و برابری خیلی صحبت شده است دقت کنید ببینید اینها با هم تناقض ندارد، این آقا رفته در تشکیلات فراماسونری بعد هم به او می گویند اول اسرار را فاش نکن ثانيا از بالا دست کاملا اطاعت کن آن وقت این آزاد هم هست، توضیح می دهند می گویند این آزادی که ما می گوئیم غیر از آن آزادی است، این آزادی بین برادرهای ماسون است ماسون ها به هم می گویند برادر و برابری یعنی برابری در حقوقی که ما ماسون ها می خواهیم استفاده کنیم آن وقت در بعضی از نوارهای ماسونی می گویند ماسون ها مثل گرگ هستند با هم در یک گروه کاملا پشتیبان هم و نسبت به دیگران درنده و بی رحم؛ یک آدمی در این رابطه کتابی نوشته با عنوان "بچه ی جنگل" که یک بچه ی کوچک و قنداقی در هند است که پدیر و مادرش فقیر بودند و این بچه را در جنگل می گذارند و می روند یک گرگی می آید این بچه را برمی دارد و او را شیر میدهد و این بچه بزرگ می شود این یک قصه ی ماسونی است که خیلی مفصل است؛ یکی دیگر از چیزهایی که ما گرفتارش هستیم نظام آموزشی ماست نگاه کنید ما در یک کشور شیعی و مسلمان یک

تصوری از نظام آموزشی گذشته داریم به نام نظام حوزوی، از قدیم طلبه و جوانی به یک شهری میرفت که حوزه ی علمیه بود و بعد خودش آنجا دور می زد هر وقت می خواست یک استاد، کتاب یا حوزه اش را انتخاب می کرد بعد هم هر چقدر دلش می خواست درس می خواند هر وقت هم می خواست تمام و رها می کرد آزاد بود الان نظام آموزشی ما چطور است؟ بچه از کلاس اول ابتدایی کتابش معلوم است، معلم و کلاسش معلوم است آخرش هم باید امتحان بدهد کم هم بیاورد مردود می شود تا آخر دانشگاه این نظام موجود اخیر به آدم یاد می دهد مطیع بالاتری باشد آن نظام می گفت همان درس اول را هم گرفتی دوتا طلبه بنشینند با هم مباحثه کنید یک بار این اشکال کند یک بار هم برعکس و لذا آن درسی که او می خواند در عمق ذهنش می نشست، در خودش باور می کرد که این مطلب درست بود اما بچه باید آن را حفظ کند نمره اش را بگیرد نمره مهم است بقیه اش بیخود است. در این نظام آزادی حرف می زند آن نظام متحجر، بسته و متعصب است؛ آن سیستم شاگرد، بنا و معمار یعنی گروه اول فقط مطیع، گروه دوم واسطه، گروه سوم رئیس، شما نگاه کنید از زمان رضا شاه به این طرف تمام تشکیلات مملکت ما گروه گروه از هم جدا شد ارتش: درجه دارها، افسرها، ژنرال ها، کارخانه: کارگرا، تکنیسین ها، مهندس ها، بیمارستان: بهیارها، پرستارها، پزشک ها، مدیران و رؤسا. دانشگاه: دوره ی لیسانس، فوق لیسانس، دکترا. مدرسه ۳ مقطع: ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان. همه ی اینها کاملاً بر آن اساس است چرا؟ چون آن اساس را فراماسون ها نوشتند و هدفشان هم ساختن یک آدم هایی است که مطیع محض باشند، حرف نزنند، لازم نیست فکر کنند و همه چیز را حفظ کنند اما این نظام می گوید هر آدمی خودش باید در عالم خدا را بشناسد و راهش را انتخاب کند، اما نظام دینی اینطور است که بر اساس شناخت راهش را انتخاب کند چون آن تعبیر فوق العاده ای که آقایون علما کردند گفتند مثلاً در فروع دین که تقلید است این تقلید هم باید عاقلانه باشد این هم اجباری نیست اول توضیح المسائلی گوید اگر می توانی برو مجتهد شو اگر نمی توانی تقلید کن این فقط حرف دین نیست همه جا همین است پزشکی هم همینطور است اگر می توانی طبابت کن اگر نمی توانی ببین پزشک چه می گوید همان را گوش بده آهنگری و مکانیکی و هر کار اجرایی اینطور است یا آدم خودش باید بداند یا از کسیکه میداند بپرسد اما نکته ای که گفتند خیلی ضعیف بود که تازه این تقلید را هم باید محققانه باشد، بگردی ببینی که اعلم چه کسی هست! مرجع تقلید بزرگتر و بالاتر را باید خودت تحقیق و پیدا کنی در همان دستورهای فروع دین هم حکم را می گوید ولی مصداق را خودت باید بفهمی، هر که می خواهد باشد با هر چقدر سواد که دارد ولی آنجا می گوید نه اگر تخصص ات نیست حرف نزن تخصصی کردن همه چیز برای اطاعت است مهندس در کار دکترا، دکتر در کار مهندس و... نباید دخالت کنند این سیستم بعد آن موقع آزادی سیستم دینی را تحجر می گویند. فراماسون ها یک قانون اساسی در سال ۱۷۲۳ نوشته اند الان هم این قانون رعایت می شود بعد در ایران هم لژ بیداری ایران عین آن قانون را برداشته و البته متناسب فضای ایران کرده است و در همان ماده های اولش می گوید فراماسونری شالوده ی نودوستی و فلسفه و طلب ترقی است، فلسفی فکر کند و اخلاقی و انسانی و طالب ترقی باشد؛ مقصود از جستجوی حقیقت و تهذیب اخلاق و به کاربردن همبستگی این است که عرض می کنم کلمه ی حقیقت یک گروه از یهودی ها در جنگ های صلیبی

داخل مسیحی ها آمدند و خیال می کردند بایدهمسلمانان را تا خاورمیانه با زور مسیحی ها شکست بدهند بعد مسیحی ها را کنار آن نظم نوین جهانیگذارند که می خواستند با مرکزیت اورشلیمبرای خودشان آن موقع درست کنند یعنی قرن دوازدهم میلادی حدود ۸۰۰ سال پیشولیمسلمانها زدند اینها را بیرون کردند و برگشتند اما اینها یک عده شان در انگلیس ماندند تا بعدها توانستند تشکیلات فراماسونری را درست کنند یکی از اصول عجیب اینها این است می گویند چون یهودی هستند و در تورات خدا یک شخصیت انسانی دارد مثلا از آسمان با پله به زمین می آید، در خواب حضرت یعقوب در توراتی که الان هست خدا از پله پایین می آید بعد با حضرت یعقوب کشتی می گیرد ولی نمی تواند حضرت یعقوب را به زمینزند بعد حسادت می کند و انتقام می گیرد، در قرآن داریم که حضرت موسی وقتی که به کوه طور می رفت ۷۰ نفر از علمای بنی اسرائیلی گفتند این خدا که هست که به او می گویی وحی می خواهی ما می خواهیم او را ببینیم، دیگران همتا حضرت موسی دور دیدند گوساله را وسط گذاشتند و دورش گشتند و آن بساط را در آوردند و این روحیه ی ماده پرستی، گوساله پرستی و طلا پرستی که در اکثر یهودی ها است را بوجود آوردند، حالا یک چیز دیگر به این اضافه کردند گفتند ما چطور قوم برگزیده ی خدا هستیم خدا آمده ما را از بین همه ی عالم انتخاب و قوم برگزیده کرد ما هم از بین این همه خدا این هیوهیورا انتخاب کردیم، حالا که اینطوری شد ما دو تا با هم می توانیم خیلی رفیق شویم تا حدی که در همدیگر حلول کنیم؛ کابالایی ها می گویند یهودی هرچقدر یهودی تر شود بیشتر اوج می گیرد و می تواند با خدا حلول کند و یکی شود، آقای موسی بن میمون که کتاب هایش را به عربی نوشته جزء فلاسفه ای است که این اندیشه را به اوج کمالش رساند بعد اسپینوزا همین را سازماندهی اش کرد و اسمش را هم وحدت الوجود گذاشتند این وحدت الوجودغیر از وحدت الوجودی است که ما در اسلام می گوئیم ما در اسلام می گوئیم یک نفر اگر توانست خودش را نفی کند آن نفس عماره را کنار بگذارد تا جایی که دیگر چیزی از من نماند این می شود اوج اعلای یک انسان وارسته و از این بالاتر ولی خدا، انسان کامل و محو در خدا شده است، آنها یک فرمول درست کرده اند می گویند انسان مساوی با خدا، حقیقت، طبیعت و ماده است این فرمول را قشنگ درست کردند و شاهد می آورند این حرفهایی که می زندگاندی همدر کتابش ذکر کرد اینکه همه ی مردم برادر هستند و خدا همان حقیقت است آقای نیوتن می گوید وقتی حقیقت را فهمیدی خدا دیگر در اختیار ماست جاذبه ی نیوتن جای خدا می نشیند آنوقت در کتاب فرانسوی به نام ژاک ژاپو کتاب جیبی کوچکی است از فراماسونها که خواندنی و جالبی است آنجا می گوید نیوتن در فرامسونری یک مثلث با یک G در وسطش می کشد این آرم رسمی وسیع آنها ست در کتاب می گوید آیا این حرف G همان گراواتی یعنی جاذبه ی نیوتن است؟ یا همان گاد است به معنی خدا یا حرف جیمیل از حروف ابجد است یا از این قبیل چندتا می شمارد در واقع می خواهد بگوید اینها یکی و به هم نزدیک هستند.

مفهوم آزادی را هم اینجا عرض کنم که می خواهم سریع تر بیایم سراغ وضعی که در ایران داشتیم، آن کلمه ی آزادی که اینها می گویند بهترین فرمش کلمه ی آزادی از سنت و فشار دین است اما یک آدم بسیار بزرگ و مشهور به نام گوته یک کتابی نوشته که از همه

کتاب هایش معروف تر است به نام "دکتر فاست" شرح حال یک آدمی است که ماسون می شود آن شرح حال هم این است یک آقای ۴۵-۵۰ ساله جامع همه ی علوم کهسئوالات متعدد علمی هم دارد یک پیرمردیپیشش می آید به اومی گوید اینطورکه تو حیران شده ای می خواهی بگویم راه حلش چیست؟ می گوید بله، اورا به یک میخانه میبردو تا نزدیک صبح مشروب می خورند و عیاشی می کنند بعد وقتی خیلی سرخوش که بودند پیرمرد به این آقای دانشمند می گوید آن سئوالات چه بود؟ می گوید یادم رفت ولش کن می گوید جوابت این است، یعنی اگر به دنبال عیاشی بروی دیگر لازم نیست فکر کنی خدا، پیامبر و وحی چه هست؟ چرا اینطور است؟ چرا این حادث است؟ و از این حرف های فلسفی،اگر اینها را رها کنیآزاد هستی،برای آزادی غرایز و لذت بردن دیگر لازم نیست دنبال این بحثها بروی، این معنای آزادی است که بیشترین حد آن عیاشی است، عیاشی های جنسی و در این قصه زنها ابزار این کار می شوند چرا ابزار می شوند؟ اولاً در تورات نقش زن از اول این است که تحت تاثیر شیطان فریب و میوه ی درخت ممنوعه را می خورد و بعد می بیند خوشمزه است با پیشنهاد شیطان به شوهرش هم میخوراند بعد در تورات از آن نتیجه می گیرد که شیطان برای اینکه مردها را از راه به در کند ابزارش زن ها هستند. زن در فرهنگ یهودی جزء ما میملک مرد است یعنی دختر مال و اموال پدر است هرطور دلش بخواهد می تواند استفاده کند بعد هر وقت شوهر کرد مایملک شوهرش می شود وقتی شوهر و پدرش مُردندمایملک پسرش می شود و زن برجسته در فرهنگ یهودی نداریم، فراماسونها هم درداخل تشکیلات فراماسونی زن ها را راه نمی دهند آن وقت اینها دم از آزادی میزنند،آزادی و مفهوم زن در اندیشه ی اینها ابزاری برای عیاشی مرداناست که این داستان بسیار مفصلی است، در فیلم و رمان این جریاناتأقدر هست که من چون دارم فهرست عرض می کنم وقت نمی شود، شما نگاه کنید رضا شاه با مسئله ی حجاب چه کرد؟! محمدرضا چکار کرد این آزادی زنان مثلاً چه داشت؟ آن زن که وزیر آموزش و پرورش زمان شاه بود چه بساطی داشت، اسناد ساواک را آدم نگاه می کند متعجب می شود؛ برای از بین بردن دین و اعتقاد اتفاقاً یکی از زمینه های اساسی منحل کردن زنان است برای اینکه زن موجودی است که ۹ ماه بچه در شکمش است لحظه لحظه در ساختن دانه دانه سلولهای بچه مؤثر است تمام حالاتش هم در او اثر می کند و بعد وقتی بچه به دنیا می آید ۲ سال تمام بچه در بغل مادر است با شیرش و با نوازشش و با نگاه کردنش اثر می گذارد بعد آمدند می گویند که عجب پس شما می گویند زن ها باید در خانه بنشینند و فقط کهنه ی بچه بشورند،خیر کار زن این چیزها نیست او دارد یک انسان پرورش میدهد، با این حُقه بازی ها با این تنه ها با این شوخی ها دارند نفوذ میکنند، بعد از جنگ تحمیلی ۳ تا فیلم پشت سر هم به دست یک کارگردان طاغوتی با سرمایه ی یک یهودی رئیس انجمن کلیمی های ایران درست شد بحث آزادی زن ها را مطرح می کرد و یک زن جوان که می خواهد حقش را بگیرد چطور با شوهر یا پدرش دعوا کند در حالیکه اگر بیایند و نگاه کنند مفهوم خانواده در اسلام و حقی که مرد دارد حقی که زن دارد و هر آدمی در اندیشه دینی حق و حقوق خودش را دارد داستان راجع به این قضیه خیلی مفصل است، یکی از راه های از بین بردن دین فاسد کردن زن هاست این خیلی شدید تر است تا فاسد کردن مردها به دلیل گستردگی و عمق نفوذی که زن روی تعلیم و تربیت دارد بعد آن وقت شیوه های دیگریهودی هااین است که آمدند و

پروتستان ها را هدایت کردند و گفتند که مسیحیت حضرت مسیح، روح القدس، حضرت مریم، انجیل و... همه درست و ما اینها را قبول داریم اما کلیسا و روحانی را قبول نداریم، شد پروتانیسم و مسیحیت بدون روحانی، روشنفکرهای ما همین حرفها را می زدند می گویند اسلام بدون روحانی در حالی که این حرف خیلی ساده ای هست آیا پزشکی بدون پزشک می شود؟! معماری بدون معمار میشود؟! هر رشته ای یک عده آدم متخصص می خواهد دین هم یک عده آدم هایی باید باشند که زندگی شان را برای این دینگذارند و با بقیه هم کار کنند این می شود روحانی؛ وقتی می گوییم دین بدون روحانی یعنی ریشه دین را زدیم، فراماسون ها آمدند گفتند خدای بدون پیامبر، ماتریالیسم ها آمدند گفتند خدا هم نمی خواهیم همین زندگی معمولی کفایت میکند، این ها را دقت کنید در اسلام باید چه می کردند؟ برای دوتا شعبه ی مهم اسلام، شیعه و سنی در یک زمان ۱۵۰-۱۶۰ سال پیش دو گروه درست کردند یکی بهایی و یکی وهابی؛ وهابی ها آمدند گفتند ما فقط دین اسلام را با این قرآنیکه هست ترجمه نکنیم، جلد هم برایش نگذاریم، نبوسیم و روی طاقچه نگذاریم و... حرم هم نمی خواهد و زدند خراب کردند، یکی از مفتی هایشان گفته حتی مکه و مدینه را هم باید خراب کرد نگاه کنید آن وقت می گویند محمد بن عبدالوهاب به احتمال یهودی الاصل بوده است. بهایی ها چه می گویند؟ بهایی ها می گویند که علی محمد باب می گوید آن امام زمانی که شما منتظرش هستید آمد و من هستم حالا که من آمدم اصلا یک شریعت تازه ای درست می کنم که صفا کنید. وقتی علی محمد باب مُرد وصیت کرده بود که من را جایی دفن کنید که میمیرم اما در تبریز کشتنش بعد دیدند بد شد این را باید طوری درست کنند که زمینه برای اسرائیل درست شود او را بردند اکا الان آنجا گنبد و بساطی درست کردند که یکی از معروف ترین معماری های دنیا است که مردم بروند آنجا تماشا کنند در دنیا هم خیلی الان تبلیغ می کنند . نگاه کنید از بین بردن دین فقط یک راه ندارد راه های بسیار متعدد دارد من حالا در بخش تاریخ اسلام هم بگویم تا این ریشه ها را نگاه کنید. شما ظاهرا یک صحبتی هم راجع به روشن فکری دینی داشته اید این چیزهایی که من عرض کردم این نحوه نگاه یعنی نگاه آزادانه همان چیزی است که آقای گوته در کتاب دکتر فاست برای روشنفکر درست کرده است، اروپایی ها قرن ۱۸ را قرن روشن فکری می نامند باز کتاب دایره المعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب که ترجمه ی دایره المعارف کلمبیا که آمریکایی است در جلد اولش کلمه ی روشن فکر را توضیح میدهد، روشن فکر کسی است که بُت های فلسفی و سنتی و دینی را قبول نداشته باشد فقط با عقل خودش فکر کند از دکارت به این طرف با فلسفه بیاندیشد و این قرن هجدهم از سال ۱۷۱۷ به بعد قرن روشن فکری است روشن فکر یعنی یک چنین آدمی.

آن عبارت اشعیای را برایتان بخوانم بعد می خواهم از آن یک نتیجه ای بگیرم، کتاب اشعیای همین تورات معمولی به زبان فارسی است فصل دوم جمله های ۲۵ تا ۵۱ آن می گوید در روزهای آخر کوهی که خانه ی خداوند در آن قرار دارد بلند ترین قله دنیا محسوب خواهد شد و مردم از سرزمین های مختلف به آنجا روانه خواهند گشت آنها خواهند گفت بیایید به کوه خداوند که خانه ی خدای اسرائیل بر آن قرار

دارد بروید زیرا خداوند دستورات خود را در اورشلیم صادر می کند خداوند به جنگ های بین قوم ها خاتمه خواهد داد و آنان شمشیر های خود را به گاو آهن و نیزه های خود را به اره تبدیل خواهند کرد قوم ها دیگر به فکر جنگ با یکدیگر نخواهند بود ای نسل یعقوب بیابید در نور خداوند راه بروید. شوروی ها کمونیسم که می گویند نه خدایی نه وحی ای و نه ماوراءالطبیعه ای نیست وقتی دولتشان تشکیل شد یک مجسمه درست کردند از این عبارت که وقتی دنیای آخر شروع شد صلح می شود و یک کارگر پرتالیای خیلی گردن کلفت و عضلانی یک نیزه را چنان خم می کند که بشود با آن زمین را شخم زد چه کسی باور می کند آدم کمونیسم بی دین از شوروی مجسمه ایاز جملات تورات درست کند و آن را هدیه کند و تا الان این مجسمه در سازمان ملل هست. این را می خواستم خدمتتون عرض کنم، این که در اسرائیل میبینید ونحوهبرخوردی که اسرائیل با بچه های کوچک فلسطین می کند و کارهای دیگری که انجام می دهد در ایران هم کرده در همه جای دنیا هم هست کمونیسم ها هم در شوروی کردند، در جنگ جهانی دوم ۶۰ میلیون کشته را ندیده گرفتند اما با ۶ میلیون دروغی که هولوکاست را با راه انداختند، فراماسونریاشاینطوری، با زن ها آنگونه و با بهایی و شهوات آنطوری، این بساط و ارتباط ها را باید بشناسیم، ایدز، مواد مخدرو هر کدام را که میبینید گردانندگانش همه یهودی هستند، یهودی هایی که فراماسونریبازارشان هست؛ حالا این صحنه در ایران سال ۱۱۴۸ هجری قمری مقارن با ۱۷۳۵ میلادی نگاه کنید ۱۸ سال بعد از شروع فراماسونری، نادر یک شخصیت عجیب و غریبی است یکدفعه یک شلوغی می کند و بعد هم یکباره می رود، اما شاه شدن نادر را نمی دانم شنیدید یا نه، دردشت مغان که عثمانی ها را بیرون می کند یک عده ای آنجا به او می گویند که تو بیا شاه شو صفویه ضعیف هستند دیگر باید دنبال کارشان بروند ، می گوید من به شرطی شاه می شوم که بساط شیعه از ایران جمعشود یک نفر اعتراض می کند که او را همانجا می زنند می کشند بقیه همه اطاعت می کنند نادر می شود نادر شاه و شروع به ۱۲ سالحکومت در ایران می کند این نادر فهم وشعور شاهنشاهی اشأنقدر بود که حتی بچه ی خودش را که می تواند بعد از خودش پادشاه بشود را کور می کند تا دیگر نسلی از او نماند و بعد به نوکرهایش هم آن شب آخر می گوید فردا پدرتان را در می آورم می گویند برای چه بنشینیم شب میریزند و او را می کشند، آنوقت اطرافیان نادر به خصوص مشاورهای مالیاش یک عده از یهودی های مشهد بودند، بعد از نادر زندیه سرکار می آید کریم خان زند می گفت من وکیل مردم هستم و یک کارهای خوبی می خواست بکند، بعد نفر آخر لطف علی خان زند است که یک خانی در شیراز هست به نام ابراهیم خان کلانتر کمک می کرد این زندیه سر کار باشند تاریخش هم هست شروع زندیه ۱۷۴۹ است تا ۴۰ سال بعد که ۱۷۹۳ زندیه ختم می شود، چطوروری ختم شد؟ لطف علی خان زند طلاو جواهرات و مال و اموال و زنوبچه را میسپارد تا یک جایی برود دور بزند معمولا هم ۲-۳ ماهی طول می کشید تا بروند و بیایند این ابراهیم خان کلانتر که یهودی است تمام اموال و امکانات را می دهد به دست آقا محمد خان قاجار و بساط زندیه تمام می شود و اینها سرکاری آیند. بعد از آقا محمد خان فتحعلی شاه ایران می شود، ابراهیم خان کلانتر هم که صدر الاعظم بوده تمام آدم ها و فامیلش را سراسر ایران پخش می کند که چنان فتحعلی شاه وحشت می کند که یک روز میزند همه ی اینها را می کشد، این شباهت ها رادقت کنید ، قاجار در سال

۱۹۲۵ که معادل ۱۳۰۴ استکنار می رود و رضا شاه سرکار می آید ، رضا شاه یک شخصیتی مثل نادر دارد و می خواهد دین را نابود کند، چطور می ؟ با نکته هایی که در این تاریخ اخیر ما دیدیم، فراماسونری اینجا چطور درست می شود؟ زمان فتحعلی شاه اوایل قرن ۱۹ بعد از انقلاب فرانسه از سال ۱۸۱۰ به این طرف همین میرزا ابراهیم کلانتر یک خواهر زاده ای به نام میرزا صالح شیرازی دارد یکی از اولین فراماسون هاست که به وسیله ی مامور انگلیسی که او هم یهودی است به انگلیسی می رود، دوره ی فراماسونریاش را میبیند و برمی گردد ۳۰-۴۰ سال به این مملکت خیانت می کند، در کتاب فراماسونری راتین این را گفتم که راتین خودش مامور ساواک و مامور سازمان سیا است آدم سالمی نیست اما در دوره اصلاح قرار بر این بود که فراماسونری انگلیس را به فراماسونری آمریکاتحویل بدهد برای این تغییر و تحول "راتین" کتاب فراماسونری را می نویسد و در نتیجه فراماسونری انگلیس برای دوره ی قاجار تقدیم شاه می کند مثلاً ۴ مشیرالدوله فراماسون یکی یکی کارهایشان را آنجا نوشته اند که اگر از همان جا نگاه کنید و از همین کتاب هایی که می خوانید اینها همه هست. یکی از آدم های گردن کلفتشون میرزا حسین خان سپهسالار است همان کسی است که در تهران این ساختمان مجلس شورای اسلامی در بهارستان خانه اش بود، در صحن سرای این خانه که وارد می شوید یک ستاره ی شش پر بزرگ گچبری و آینه کاری و نمادهای فراماسونری در سراسر طاق و ستون ها اطراف است، یک وقت اگر گذرتان افتاد بروید اینها را ببینید آنوقت برای اینکه تظاهر کند و مردم را تحمیل کنند از آن طرف هم پایین خانه اش مسجد سپهسالار می سازد که الان مدرسه ی شهید مطهری است اینها اینطوری عمل کردند؛ میرزا ملکم خان که قبل از اینها است به فراماسون ها سفارش می کرد هر حرفی می خواهید بزنید هر چه می خواهید بگویید طوری بگویید که این روحانیون تحریک نشوند یکی از چیزهایی که هنوز برای ما مانده است این است کلمه ی ملت یک کلمه ی عربی است یعنی آیین اما اینها آمدند گفتند ما بجای کلمه ی ناسیون فرانسه و نیشن انگلیسی ملتگذاریم، روحانیون می گفتند ملت یعنی آیین، آنها می گفتند ناسیونال یعنی ملی، ملت انقدر این را به کار بردند نیشن و ناسیون یعنی مردم ما الان به مردم می گوئیم ملت این کلمه اینطوریشکلش را عوض کرد و به این شکل در آمد؛ علم الان برای ما یک تعریفی دارد در اسلام یک تعریفی دارد در اروپا تعریف دیگری دارد حقیقت همینطور، آزادی همینطور و.... و لذا شما میبینید شهید مطهری هر بحثی را می خواهد شروع کند اول کلمه را توضیح می دهد این کلمه معنایش چه هست، این فرق می کند با چیزی که آنها می گویند بقیه هم همینطور هستند امروز هم هنوز اینطور است رهبری باید بیایند یک کلمه را توضیح بدهند که مثلاً صلاح، اصلاح طلبی، مصلح یعنی چه؟ ما چه می گوئیم آنها چه می گویند؟. آن روزها حزب الله را خیلی توهین می کردند یک بار شهید رجائی در صحبتهایش آمد تعریف کرد که حزب الله یعنی چه؟ حزب الله چطور باید باشد، ما غیر از کلمه چه داریم غیر از تعریف که از تخصص های یهودیان است آیا غیر از این است که کلمات را از تعریف خودش جدا کنند، یک کلمه را می گوید یک معنی اصلی دارد و یک چیز دیگر از آن استنباط می شود آنطور که می خواستند با ما این کار را کردند. بعد از ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۳ یک بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران درست شد که سرپرستش اسدالله اعلم ، شریف امامی ، محمد سلیمی، احسان یارشاطر فراماسون یهودی الاصل بهایی بودند احسان

یارشاطر هر سه تا را دارد چوب هر سه سر طلاست به او می گفتند بار قاطر اشاره به سوره ی جمعه؛ یارشاطر الان هم هست که دایره المعارف ایرانی در آمریکا چاپ می کند بعضی از دوستانش می آورند در ایران پخش کنند و به همه ی دانشگاه ها بدهند و این را بخوانند آن بنگاه نشر کتاب از آن سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۵۷ شاید ۷-۸ هزار جلد کتاب در زمینه های علمی، رمان و تاریخی منتشر کردند دقیقاً برنامه ی فراماسونری را گفتند حالا البته کتاب تاریخ یعقوبی را هم چاپ کردند اما در خط خودشان است در خط دقیق و حساب شده . بحث ما با فراماسونری فقط در سیاست نیست که مواجه هستیم در بحث های دیگرمان هم هست در انواع و اقسام هنرهایی که داریم، وقتی می رویم تو نخش میبینیم یک طوری برنامه ریزی کردند که بتوانند به اهداف خودشان برسند، الان برای ما کتابی در موضوع تاریخ مشروطیت که با نگاه انقلاب اسلامی نوشته شده باشد یا نداریم یا محدود است مثلاً هنوز اگر بخواهند تاریخ مشروطیت را نگاه بکنند بلافاصله سر کسرویمی روند یا مثلاً تاریخ بیداری ایرانیان که آن هم نویسنده اش فراماسون است بیشتر فراماسون ها نوشته اند حالا ما باید بیاییم شروع کنیم، یکی از نگاه های مهم این است که غربی ها و یهودی ها جهانی نگاه می کردند اما ما که معتقد به یک دین جهانی هستیم فقط منطقه ی خودمان را نگاه می کنیم ما می گوئیم مشروطیت و خیال می کنیم فقط در ایران یک حادثه ای رخ داده است حالا من یک نکته های حضورتان می گویم شاید یک کلیدی باشد برای رفتن به این سمت که دقت شود، تاریخ مشروطیت ایران و عثمانی بسیار به هم شبیه است و برای سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ میلادی است جفت این انقلاب ها با زمینه های مذهبی شروع می شود در عثمانی علمای مذهبی شان برای رسیدن به عدالت و حکومت دینی در ایران فراماسون ها می آیند با حقه بازی و یک برنامه هایی با انواع و اقسام توطئه ها این را طوری می کشانند تا سرآخر فراماسون ها پیروز می شوند در عثمانی حزب ترک های جوان که حزب یهودی الاصل ها است و آتاتورک که یهودی الاصل است که بعداً با عنوان رئیس جمهور سرکار می آید، در ایران یک گروه انقلابی می آیند و مرحوم شیخ فضل الله نوری مرد بزرگوار و عالم و شجاع و فوق العاده را محاکمه می کند و به دار می کشانند در همین سال ۱۹۰۵ در روسیه تزاری شورش می شود بعد از اینکه پلیسها سرکوب می کنند می ریزند یهودی ها و فراماسون ها را می گیرند، ما در تاریخ مشروطیت می خوانیم بعضی از مشروطه خواهان ظاهری وقتی در می رفتند، به روسیه فرار میکردند و بعضی هاشان آذربایجان می رفتند، عثمانیها هم یک وقت هایی بعضی هاشان این طرف می آمدند و با هم یک همچین ارتباط هایی داشتند معلوم می شود اینجا همه با هم در ارتباط هستند ۱۹۰۵-۱۹۰۶ دوازده سال بعد در شوروی اواخر جنگ جهانی اول ۱۹۱۷ کمونیسم ها پیروز می شوند، تمام حزب کمونیسم در سراسر شوروی ۸۰٪ بودند و چه کشتارهایی در آنجا می کنند در ایران مشروطیت می آید بعد احمد شاه قاجار را ضعیف می کنند تا بعد یک آدمی مثل رضاشاه بیاید و کارهایی بکند، یک آقایی است به نام امیرقلی مجد ایشون در آمریکا استاد تاریخ است ایشون ۴ کتاب وحشتناک نوشته است من خواهش می کنم این را نمیخوانید ورق بزنید نگاه کنید ۳ تا کتاب راجع به رضاشاه است چطوری آمد و حکومت کرد، ارتباط هایش با انگلیس چطور بود، هفت هزار آبادی بسیار ثروتمند را از مردم گرفت و غصب کرد چندین هزار نفر را کشت که سرگلاش مرحوم مدرس بود اما به خیلی ها رحم نکرد حتی دوستان خودش و

بعد مال و ثروت و آثار ملی ما را تاراج کرد و چمدان هاییکه از تهران به اصفهان بردند اما چیز وحشتناک تر از همه ی اینها در آن سال های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ اواخر جنگ جهانی اول در ایران یک قحطی رخ می دهد که ایشون طبق این اسناد و آماری که اساسش برای گزارش های سفیر آمریکا در ایران به مرکزشان است ۸ میلیون نفر ایرانی از قحطی مُردند اصلا هیچ جا نیست بعدا می گوید کهانگلیسی ها پسر رضا شاه را آوردند که این اسناد را از بین ببرند اگر رها کرده بودند کس دیگری بیاید این اسناد را رو می کرد حتی یک مقدارش هم آبروی انگلیسی ها را میبرد چون بر اساس این اسناد دکتر مجد این کار متعمدانه بود . انگلیس از همان دوره ی فراماسون ها یک قرن قبل تر(قرن ۱۷) کاملا در سیطره ی یهودی ها ست، در همان جنگ جهانی اول و بعدش حتی رئیس می6 فردوست بود یهودی ای ثروتمند که بر همه ی اروپا از جمله انگلیس سیطره داشت پس معلوم می شود این کشتار در ایران برنامه ریزی یهودی ها بوده است، یهودی ها آن نظم نوین را از این سال ۱۹۱۷ می خواستند شروع کنند، فلسطین باید کانون ملی می شد، ایران باید پهلوی می شد بعدا صهیونیستها و بهایی ها کشورهای دیگر را هم گرفته بودند، در آمریکا هم یک تشکیلات مقدماتی بنا کردند در سال ۱۹۱۸ شورای روابط خارجی در آمریکا با ۲۵۰-۳۰۰ تا عضو شروع می کند الان نزدیک ۲۰۰۰ عضو از تمام ثروتمندان نمره یک آمریکا برنامه ی این کشور را هدایت می کنند. این برنامه ی عمومی جهانیست که هدفش هم از بین بردن اسلام است به شیوه های مختلف با کوشش های مختلف و با عبارت ها و کلمه ها. آخرین جمله ام اینکه فراماسون ها مشخصا می گویند برنامه ی بیرونی ما این است که آن لژ اول که معبد حضرت سلیمان بود را دوباره بسازیم این عینا حرفی است که صهیونیست ها می زنند، می گویند ما می خواهیم مسجدالاقصی را خراب کنیم به جایش معبد سلیمان بسازیم حالا صهیونیست ها به حضرت سلیمان که این معبد را درست کرده از داخل خود تورات تا بعدش کلی اِهانت می کنند ، اِهانت را ما نه جرأت می کنیم بگوییم و اگر کسی هم چنین چیزی را قبول داشته باشد مرتد می شود، اینها می گویند ما معبد سلیمان را می خواهیم بسازیم در حالیکه حضرت سلیمان را اصلا پیامبر نمی دانند این پیداست که مقصودشان معبد نیست دین را می خواهند از بین ببرند برای اینکه امید دارند که مکه و مدینه را وهابی ها از بین ببرند و اینها هم بقیه جاها را و به خیال خودشان بر همه ی دنیا حاکم بشوند تازه میفهمیم آنها دارند چه کار می کنند و قصه چیست و این انقلاب با چه دارد مقابله می کند! با قدرت خدا و حضور امام زمان(عج) با آن نادر مرد (امام خمینی) که چه کرد واقعا و قدر بدانیم رهبری را. در محفل های علمی و دانشگاهی و روشن فکر با اصل و استدلال حرف می زنیم و اعتقاداتمان به جای خودش اما شما نگاه کنید امام قدرتش را به غرب نشان داده بود یک نفری از همین قم شروع کرد و کار راهه آنجا رساند؛ اما بعد از این غرب مجهز شده بود و این رهبری با این قدرت تا اینجا این انقلاب را هدایت کرد، اینها را بفهمید، عشق داریم علاقه داریم اطاعت داریم اما فهم را هم بگذاریم کنارش و تجزیه و تحلیل کنیم بررسی کنیم ایشان اینجا یک کلمه حرف می زند رئیس جمهور آمریکا سیستم حرفش عوض می شود اعصابش به هم می ریزد آنطور تکان می خورد و تغییر می کند، ارزش این ها را بدانید و دنبال کنید و بدانید انشالله پیروزی با این انقلاب است و با این دنیایی که انشالله دنبال عدالت واقعی اسلامی است به آن برسیم.

سؤال: ماسون های زن در ایران استثنا هم دارد؟

نه در ایران که نداریم در آمریکا چون این حرف زده شد که ماسون زن نیست آمدند یک تشکیلاتی به عنوان فراماسونری برای زن هادرست کردند که فقط یک چیز تبلیغاتی داشته باشند، چون تحریک کننده است که زنها را راه نمی دهند این کار را کردند، در ایران اصلا نشنیدم که باشد.

سؤال: نظام آموزشی آیا هر چقدر تشکیلاتی باشد ماسونی است؟

تشکیلات ماسونی یک تشکیلات خاصی است از آن طرف این وضعی که ما برای نظام آموزشی داریم یک جاهاییش ماسونی است، خواستند جور کنند اما نشد یا فرصت نشد به این معنا نیست که هرکس شباهت به ماسون دارد آن فرد یا آن تشکیلات ماسون است نه این ها در اثر بی اطلاعی است .

ما آدم غرب زده که خیلی مرتب می شود داریم ولی نمی شود گفت اینها ماسوناند

سؤال: آیا هم اکنون در ایران فراماسون داریم یا خیر؟

قطعا در ایران الان فراماسون هست اما چون مطابق قانون اساسی و قوانین ما فراماسون ها حق درست کردن گروه، تشکیلات، گرفتن منصب، حزب و... را ندارند و اگر بفهمند نمی گذارند ولی از آن طرف فهمیدن اینکه این فرد ماسون است سخت شد چون مخفی است اما از رفتار می فهمیم اینکه بنده اصرار دارم شیوه هایشان را یاد بگیرید برای این است که آدم را متهم نمی کنیم که او ماسون است اما می گوییم این شیوه، شیوه ی ماسونی است من دو، سه نفر را مثال می زنم این آقای دکتر سروش و آن آقای عطاءالله **مهاجرانی** این ها شیوه هایشان و حرف هایشان درست یهودی و ماسونی است اگر ماسون نباشند آدم های ساده دلی هستند اگر همینطور مفتی برای آنها کار کنند البته از یک حقوقو امکاناتی استفاده می کنند، بعضی از این دیکتاتور ها من جمله رضا شاه که تعریف می کنند خوب این اندیشه کاملا اندیشه ی ماسونی است اگر این آدم ماسون نیست خیلی آدم ساده دلی است خیلی مفت از دست داده خوب آقا تو داری نوکری مجانی برای ماسون ها می کنی این شیوه ها را باید بشناسید و می دانید ماسون ها حتما در ایران هستند اخیرا رایج شده این نمادها ماسونی را اینطرف و آنطرف نشان می دهند نمادها عموما دست گرافیکست هاست، گرافیکست ها هم مطالعه خیلی نمی کنند می بینند این نماد خوشگل است اینها را استفاده می کنند اما به این معنی نیست که این بیچاره ماسون است ولی بعضی ها را عرض می کنم حالا آنها را آدم یک مقدار احتیاط می کند مثلا راجع به یکی از نقاش های ماسون که معروف هم هست کمال الملک چون اسمش در کتاب های فراماسونی هم هست حالا می آید از طرف کلی تعریف می کند اما اگر مطالعه کنید نقاشی کمال الملک را بسیار هنرمندانه بسیار ظریف بسیار دقیق اما به جهتی که ماسون ها می خواهند نه در آن جهتی که ما می خواهیم این را باید چکار کنیم یک آدمی که از این تجلیل می کند یا مطلب رانمی فهمد یا یک حسابی در کارش هست.

دکتر مصدق در آن کتاب فراماسونری درخواست عضویتش را به خط خودش کاملاً آنجا نوشته است. من یک حرف تند تر از این داشتم و زدم به نظر بنده دکتر مصدق در بحث ملی شدن نفت آمد وسط کاری را که آیت الله کاشانی شروع کرده بود خراب کرد و به نفع انگلیس و آمریکا و فراماسونری و یهود تمامش کرد. آیت الله کاشانی بلافاصله بعد از اعلام دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی و ۱۳۲۷ شمسیایشون اولین تظاهرات را در تهران به راه انداخت بعد گروه فداییان اسلام شروع و همراهی کردند و حتی نفراتی هم که مرحوم نواب صفوی (۵ هزار نفر) فرستاد در فلسطین بجنگند همین آقای حسین اعلا و همدستانش و آقای ساعد نگذاشتند، آیت الله کاشانی ضمن این کار گفت کارها همه زیر سر انگلیس است، انگلیس از آن طرف دارد نفت ما را می برد ما از این به بعد یک قطره نفت به انگلیس نمی دهیم و شروع ملی شدن صنعت نفت از اینجاست هنوز دو سال مانده که مصدق بیاید سرکار این بحث که بیشتر راجع به اسرائیل بود آقای مصدق که ۲۰-۲۵ سال کنار رفته بود و دیگر در سیاست دخالت نمی کرد آمد وارد شد و اسم و عنوانی هم داشت و اسم های بد زمان رضا شاه دنبالش نبود خلاصه نخست وزیر شد شروع کرد به ملی کردن نفت و نفت ملی شد. نفت را هم مصدق ملی نکرد باز هم فداییان اسلام ترور کردند چند نفر از کسانی که مخالف بودند و بعد کار درست و تمام شد اما تا جنگ جهانی اول حاکم دنیا انگلیس بود ۱/۵-۱ قرن در جنگ جهانی دوم قرار بر این بود که آمریکا بیاید و ابرقدرت دنیا بشود این هم اسناد و مدارک دارد که من عرض می کنم، در کتاب ها نکته هایش همه هست خوب وقتی قرار است این ابر قدرت برود و آن یکی بیاید باید یک بخشی از امکانات را واگذار کند تشکیلات انگلیس در سراسر باید همه واگذار بشود برای آمریکا نفتی که از ایران می رفت باید واگذار میشد اگر دکتر مصدقی هم نبود آیت الله کاشانی هم نبود این کار باید میشد چرا؟ دلیلش را عرض می کنم سال ۱۹۳۲ که کودتای ۲۸ مرداد است و زاهدی سرکار می آید ۳-۴ ماه که می گذرد یک دستور العملی می دهد می گوید می خواهیم همچین کارهایی بکنیم این سال مقارن با ۱۹۵۳ میلادی است آمریکا که در ژاپن بمب اتمی انداخته آنجا را کاملاً اشغال کرد و تا همین الان در اشغال نظامیان آمریکاست حزب محافظه کار ژاپنی ها سرکار می آید و یک صورت جلسه و اعلامیه در ۶ بند می دهد می گوید ما می خواهیم این کارها را بکنیم در کتاب "استراتژیک ژاپن" نوشته ی خانم نسرين حکمی که به فارسی ترجمه شده است نوشته های آن حزب در شش بند عین حرف های زاهدی است در ایران شما باورتان میشود ژاپن آن سر دنیا ایران اینجا حکومت های مختلف شکل های مختلف اما یک حرف را بزنند خوب این دیکته ی آمریکا است و آمریکا قرار است این کارها را انجام بدهد باید نفتش را هم بدهد. آن وقت با آمدن آیت الله کاشانی و مصدق به اسم ملی شدن نفت دیگر همه ی حرف ها کنار رفت بعد از این که ملی شد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همه چیز دیگر تمام شد آقای مصدق شروع کرد به مخالفت کردن با آیت الله کاشانی زمینه را هم برای کودتای ۲۸ مرداد فراهم کرد، شب ۲۸ مرداد اولاً زاهدی در ۲۵ مرداد کودتا کرده بود آمدند او را گرفتند و در خانه ی مصدق زندانی کردند و گفتند کودتا کردند همین جا بزیم بکشیم تمام شود مصدق نگذاشت آزادش کردند ۳-۴ روز بعد دوباره آمد روز ۲۷ مرداد آیت الله کاشانی نامه داد آقای مصدق آمریکایی ها می خواهند کودتا کنند مصدق زیرش نوشت من مستحضر به پشتیبانی ملت ایران

هستم فردا ۲۸ مرداد کودتا شد شعبان بی مخ و چندصد تا از این لات ها ریختند در خیابانمردم هم مبهوت نمی دانند مصدق چه می گوید! این ها چی می گویند! شاه چی می گفت؟! آیت الله کاشانی چرا کناررفت؟ مجلس چی شد؟! مردم ایستادند تماشا کردند رهبر که نداشتند، کودتا هم پیروز و تمام شد، آقای مصدق هم ۳ سالرفت در احمد آباد استراحت کرد و آیت الله کاشانی بدنام شد تا سال ۴۰ که فوت کرد؛ این قطعا یک برنامه ای است برای اینکه انگلیس واگذار کند و اسرائیل هم حرفش زده نشود.

والسلام علیکم و رحمه الله